

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



تاریخ اروپا  
از انقلاب فرانسه تا جنگ جهانی اول

تألیف

دکتر سعید نجار - دکتر محمد حسن نیا



جنوب

تهران ۱۳۹۷

سرشناسه: نجار، سعید، ۱۳۴۰ -  
عنوان و نام پدیدآور: تاریخ اروپا از انقلاب فرانسه تا جنگ جهانی اول/تالیف سعید نجار، محمد حسن نیا؛  
ویراستار فاطمه نجفی، شهناز آذرخور.  
مشخصات نشر: تهران: انتشارات جنوب، ۱۳۹۶  
مشخصات ظاهری: ۲۸۰ص.  
شابک: ۲۴۰۰۰۰ ریال ۲-۲-۹۶۰۵۴-۶۰۰-۹۷۸  
وضعیت فهرست نویسی: فیپا  
یادداشت: کتابنامه.  
موضوع: اروپا -- تاریخ  
موضوع: Europe -- History  
شناسه افزوده: حسن نیا، محمد، ۱۳۵۴ -  
رده بندی کنگره: D۱۰۲D/ن ۳ت ۱۳۹۶  
رده بندی دیویی: ۹۴۰  
شماره کتابشناسی ملی: ۴۹۲۵۱۵۴



انتشارات جنوب

نشانی انتشارات: استان تهران- تهران- خیابان رودکی- کوچه شهید قاسم وثوق- پلاک ۴۷-  
واحد ۸، تلفن: ۰۲۱۶۶۵۹۴۹۲۵



### تاریخ اروپا از انقلاب فرانسه تا جنگ جهانی اول

مؤلف: دکتر سعید نجار، دکتر محمد حسن نیا

ویراستار: فاطمه نجفی، شهناز آذرخور

صفحه آرا: فاطمه نجفی

طراح جلد: آنتینا رجبی پور

ناشر: انتشارات جنوب

چاپ و صحافی: نسیم

چاپ: اول-۱۳۹۷

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۲۴۰۰۰ تومان

شابک: ۲-۲-۹۶۰۵۴-۶۰۰-۹۷۸

این اثر، مشمول قانون حمایت مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ است. هرکسی  
تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه مؤلف (ناشر) نشر یا پخش یا عرضه نماید مورد پیگرد  
قانونی قرار خواهد گرفت.

## فهرست

پیش گفتار.....	۷
مقدمه.....	۹
فصل اول: علل و مقدمات انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ میلادی.....	۱۱
علل و مقدمات انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ میلادی.....	۱۳
علل فکری، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی.....	۱۵
سیستم زمین‌داری رژیم قدیم و تأثیر آن بر انقلاب.....	۱۷
علل اقتصادی و بحران مالی.....	۱۹
بحران در رژیم سلطنتی فرانسه و پیدایش انقلاب.....	۲۲
از مجلس طبقات عمومی تا مجلس ملی.....	۲۳
فصل دوم: دوره مشروطه سلطنتی در فرانسه.....	۲۹
دوره مشروطه سلطنتی در فرانسه.....	۳۱
اصلاحات اولیه مجلس مؤسسان (مجلس ملی).....	۳۱
مجالس مقننه- قوانین آن‌ها- احزاب آن‌ها.....	۳۴
بحران‌های داخلی و خارجی دوره مشروطه سلطنتی.....	۳۵
فصل سوم: تأسیس جمهوری اول فرانسه.....	۳۷
تأسیس جمهوری اول فرانسه.....	۳۹
ترور - تحولات داخلی - کشمکش میان احزاب.....	۴۱
جمهوری مشروطه: هیئت مدیره (دیرکتوار).....	۴۴
کنسول‌ها (حکومت کنسولی) ۱۷۹۹-۱۸۰۴.....	۴۶
اصلاحات بناپارت در دوره کنسولی.....	۵۲
جنگ‌های خارجی و اتحادیه‌های اروپایی.....	۵۶
فصل چهارم: امپراتوری ناپلئون.....	۶۱
امپراتوری ناپلئون.....	۶۱
سیاست داخلی ناپلئون.....	۶۷
جنگ‌های ناپلئون و سیاست اروپایی او.....	۶۸
شکست و پایان کار ناپلئون.....	۷۳
فصل پنجم: بورژوازی فرانسه بعد از انقلاب ۱۷۸۹.....	۷۹
بورژوازی فرانسه بعد از انقلاب ۱۷۸۹.....	۸۱

۸۳.....	صدور انقلاب فرانسه به ممالک اروپایی و نتایج آن
۸۹.....	<b>فصل ششم:</b> کنگره وین و نتایج آن
۹۱.....	کنگره وین و نتایج آن
۱۰۳.....	علل و چگونگی و نتایج دسته‌بندی‌های کشورهای اروپایی در جریان انقلاب فرانسه
۱۰۷.....	بازگشت سلطنت به فرانسه و انقلاب ۱۸۳۰
۱۱۰.....	انقلاب ۱۸۳۰ در فرانسه
۱۱۵.....	<b>فصل هفتم:</b> تحولات داخلی انگلستان در اوایل قرن نوزدهم
۱۱۷.....	تحولات داخلی انگلستان در اوایل قرن نوزدهم
۱۲۲.....	انگلیس در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم
۱۲۳.....	نتایج انقلاب صنعتی برای انگلستان و گسترش آن در اروپا
۱۳۳.....	انقلاب کشاورزی و تجاری و نتایج آن در اقتصاد کشورهای اروپایی
۱۳۹.....	<b>فصل هشتم:</b> پیدایش اولین جنبش‌های سوسیالیستی و تحولات آن‌ها
۱۴۱.....	پیدایش اولین جنبش‌های سوسیالیستی و تحولات آن‌ها
۱۴۶.....	پیدایش آنارشیسم و گسترش آن در اروپا
۱۵۰.....	انقلاب و ضد انقلاب در اروپای نیمه اول قرن نوزدهم
۱۵۵.....	<b>فصل نهم:</b> سیمای سیاسی اروپا در اواسط قرن نوزدهم
۱۵۷.....	سیمای سیاسی اروپا در اواسط قرن نوزدهم
۱۷۶.....	امپریالیسم اروپایی در آفریقا و آسیا
۱۷۸.....	مستعمرات انگلیس و فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی
۱۹۵.....	نتایج استعمار برای اروپا
۱۹۹.....	اندیشه‌های سیاسی استعمار
۲۰۷.....	<b>فصل دهم:</b> پیدایش دولت‌های آلمان و ایتالیا و تأثیر آن بر موازنه قدرت اروپا
۲۲۵.....	<b>فصل یازدهم:</b> گسترش قلمرو روس‌ها از اواخر قرن هجدهم و نتایج آن در سیاست اروپا
۲۳۵.....	<b>فصل دوازدهم:</b> ایالات متحده و قاره آمریکا
۲۴۹.....	<b>فصل سیزدهم:</b> موقعیت عثمانی در برابر اروپای قرن نوزدهم
۲۶۵.....	<b>فصل چهاردهم:</b> موقعیت علم و تمدن در قرن نوزدهم
۲۷۵.....	منابع

## پیش‌گفتار

بررسی تاریخ اروپا از جوانب متعدد، از جمله مباحثی است که در مورد آن کتاب‌های زیاد به رشته تحریر درآمده است، اما دانشجویانی که واحد درسی مستقل درباره تاریخ اروپا دارند، همواره به دنبال منابعی هستند که تمامی سرفصل دروس در آن به صورت منسجم آمده باشد.

واکاوی تاریخ اروپا از انقلاب فرانسه تا جنگ جهانی اول که در آن تحولات زیادی در اروپا و جهان رخ داده است، مستلزم بررسی منابع زیادی در این زمینه است. این نوشتار نیز تلاش دارد به صورت منسجم و بر طبق منابع دست اول مقاطع مهم تاریخ اروپا را مورد واکاوی قرار دهد و همانگونه که از نام کتاب پیداست، حوادث اروپا را از انقلاب فرانسه تا جنگ جهانی اول در بر می‌گیرد. انقلاب فرانسه و حوادثی که منجر به این انقلاب شد و تأثیر این انقلاب بر تاریخ اروپا و جهان باعث شد انقلاب فرانسه، انقلاب کبیر نام گیرد. شعارهای این انقلاب در مدت زمان کوتاهی تمامی قاره اروپا و قاره‌های دیگر جهان را فرا گرفت و امپراتوری‌های آن روز اروپا در مقابل این انقلاب موضع گرفتند.

این نوشتار در فصول متعدد آن تلاش دارد به مباحث مهمی چون کنگره وین، استعمار و دلایل آن، آثار انقلاب صنعتی، تحولات داخلی انگلستان در اوایل قرن نوزدهم، نتایج انقلاب صنعتی برای انگلستان و گسترش آن در اروپا، انقلاب کشاورزی و تجاری و نتایج آن در اقتصاد کشورهای اروپایی، پیدایش اولین جنبش‌های سوسیالیستی و تحولات آن‌ها، پیدایش آنارشیسم و گسترش آن در اروپا، انقلاب و ضد انقلاب در اروپای نیمه قرن نوزدهم، سیمای سیاسی اروپا در اواسط قرن نوزدهم، امپریالیسم اروپایی در آفریقا و آسیا، مستعمرات انگلستان، فرانسه، نتایج استعمار برای اروپا، اندیشه‌های سیاسی استعمار، پیدایش دولت‌های آلمان و ایتالیا

۸ / تاریخ اروپا از انقلاب فرانسه تا جنگ جهانی اول

و تأثیر آن بر موازنه قدرت اروپا، گسترش قلمرو روس‌ها از اواخر قرن هجدهم و نتایج آن در سیاست اروپا، ایالات متحده و قاره آمریکا، موقعیت عثمانی در برابر اروپای قرن نوزدهم و موقعیت علم و تمدن در قرن نوزدهم به شیوه مفصل پردازد و نشان دهد که تاریخ تحولات اروپا از انقلاب فرانسه تا جنگ جهانی اول دارای یک سلسله تحولات در هم تنیده اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بوده است که در نهایت هم همین تحولات آشکار و نهان منجر به جنگ جهانی اول شد. رقابت‌های اقتصادی کشورهای اروپایی، به ویژه، رقابت بر سر به دست آوردن مستعمرات بیشتر باعث شد ملل اروپایی رقابت‌های خود را در سراسر جهان ادامه دهند و منجر به جنگی شد که آغازکننده آن اروپایی‌ها بودند، اما تمام مناطق جهان را در بر گرفت.

سعید نجار - محمد حسن نیا

بهار ۱۳۹۷



## مقدمه

برخی از تحولات عمده در جهان، با نتایج مثبت و منفی زیادی که در پی دارند، عرصه جهانی را دچار تغییرات اساسی می‌کنند، انقلاب فرانسه از جمله این تحولات است. هدف از تألیف این مجموعه مطالعه و بررسی ریشه‌های انقلاب کبیر فرانسه و تأثیر آن در تحولات اروپا و قاره‌های دیگر است؛ که مباحث با چگونگی شکل‌گیری انقلاب فرانسه آغاز می‌شود.

در ۱۷۸۹ میلادی انقلاب فرانسه به وقوع پیوست. این اتفاق سرآغاز دوره‌ای از تبدلات اجتماعی و جنگ‌هایی شد که حدود دو دهه و نیم طول کشید و آثار عمیق و مداومی بر تاریخ مردم اروپا بر جای نهاد. بر خلاف انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، انقلاب فرانسه در یکی از پیشرفته‌ترین کشورهای اروپا روی داد. در ۱۷۸۹ فرانسه با جمعیتی در حدود ۲۴ میلیون نفر پرجمعیت‌ترین کشور اروپایی، با دولتی متمرکز و واحد بود، به گونه‌ای که حدود یک‌پنجم از مردم اروپا را فرانسویان تشکیل می‌دادند. در این دوره، مردم فرانسه جزو غنی‌ترین مردمان اروپا بودند؛ صادرات مواد خام و کالای فرانسه به اروپا بیشتر از انگلستان بود. مشهور بود که نیمی از سکه‌های طلای در گردش در اروپا، به فرانسه اختصاص داشت. از نظر فرهنگی پاریس مرکز نهضت و کانون روشنگری بود و زبان رایج محافل روشنفکران و اشرافیون فرانسوی بود (Palmer, colton, 1968, P.333).

هر چند، انقلاب فرانسه رخدادی منحصر به فرد نبود، اما از تمامی انقلاب‌های همزمان، بنیادی‌تر بود؛ به همین دلیل نتایجش نیز بسیار عمیق‌تر بود و در بین انقلاب‌های دنیا جنبه جهانی پیدا کرد و اندیشه‌های آن انتشار یافت (هوبزباوم، ۱۳۷۴، ص ۶۸) و بلافاصله پس از وقوع آن تأثیر چشمگیری بر رژیم‌های خودکامه در اروپا و دیگر نقاط جهان گذاشت، بنابراین لازم است ریشه‌های آن نه تنها در شرایط کلی اروپا، بلکه در وضع خاص فرانسه واکاوی شود.

۱۰ / تاریخ اروپا از انقلاب فرانسه تا جنگ جهانی اول

انقلاب فرانسه مرحله تازه‌ای در تاریخ مغرب زمین باز کرد. این واقعه که بین سال‌های ۱۷۹۹ و ۱۷۸۹ میلادی رخ داد، تأثیری عمیق بر مردم جهان گذاشت. مرکانتیلیسم و یادگارهای بازمانده فئودالیسم را از میان برد و تفوق و برتری طبقه متوسط را محرز کرد. انقلاب فرانسه سرچشمه اساسی ناسیونالیسم و اقتصاد آزاد و حاکمیت توده‌ها بود. ناسیونالیسم و دموکراسی و برتری طبقه متوسط، از خصیصه‌های قرون نوزدهم و بیستم بودند. هرچند، باید اذعان کرد که وقایع تاریخی ملل غرب، از انقلاب فرانسه تا آغاز جنگ جهانی اول، زائیده عوامل مهم دیگری نیز بودند.

مهمترین این عوامل انقلاب صنعتی بود که حدود ۱۷۶۰ میلادی شروع شد و نتایج مهم آن، شهری شدن زندگی، پیدایش طبقات اجتماعی تازه، پیدایش فلسفه‌های جدید اقتصادی و سیاسی، احیای امپریالیسم و بالارفتن سطح زندگی بود. از این گذشته، انقلاب صنعتی سبب شد که جمعیت کشورها نسبت به زمانی که اقتصاد بر پایه اقتصاد کشاورزی بود افزایش یابد؛ بنابراین، جمعیت اروپا بین سال‌های ۱۷۸۹ و ۱۹۱۴ از دو برابر نیز بیشتر شد.

## فصل اول

علل و مقدمات انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ میلادی



## علل و مقدمات انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ میلادی

به نظر می‌رسد بسیاری از ریشه‌ها و مقدمات انقلاب فرانسه را باید در عصر روشنگری جستجو کرد. عصر روشنگری دوره شور و هیجان فکری بود که تقریباً از سال ۱۶۵۰ شروع شد و تا ۱۸۷۹ میلادی طول کشید. اگر چه این عصر دارای نظام سازمان‌یافته خاصی نبود، اما شور و هیجان آن نسبت به سایر عصرها بیشتر بود. گهواره و خاستگاه روشنگری انگلستان بود و فرانسه سرزمین بلوغ و بالندگی آن بود. نامدارترین پیشگامان این عصر اندیشمندان، نویسندگان، سیاستمداران، بازرگانان، اشراف، انقلابیون و علمای الهی فرانسوی بودند که فیلسوف نامیده می‌شدند. انگیزه هواداران روشنگری فراتر از کنجکاوی صرف بود و بسیاری از آن‌ها از پادشاهی‌های اروپا بیزار بودند و فرمانروایان را متهم می‌کردند که مردم را باز یحیه تمایلات قدرت‌طلبانه خود کرده‌اند. این فیلسوفان از طبقه اشراف زمین‌دار نیز دل خوشی نداشتند؛ زیرا از پرداخت مالیات معاف بودند، اما هواداران روشنگری بیشترین خشم خود را متوجه کلیسای کاتولیک می‌کردند. روشنگری نیز مانند هر پیکار تازه‌ای، که در پی ایجاد تحول اجتماعی وسیعی است، موجب صف‌بندی منتقدان و دشمنان شد و منتقدانی نیز در درون صفوف خود جنبش پدیدار شدند. دگراندیشان می‌گفتند، عقل نمی‌تواند همه چیز را توضیح دهد؛ به عقیده آن‌ها در قلب انسان برای ایمان، عاطفه و احساس نیز جایی وجود داشت. در مجموع، فیلسوفان عصر روشنگری موفق شدند، طرز فکر میلیون‌ها نفر را درباره دین، اقتصاد، سیاست، روانشناسی، ادبیات، هنر، موسیقی، علم، الگوهای رفتاری و حتی سرشت واقعیت تغییر دهند. آن‌ها همچنین به فراهم آمدن زمینه انقلاب‌های دموکراتیک در آمریکا و فرانسه کمک کردند. با عصر روشنگری، اروپا از دوره قرون وسطی بیرون آمد و به عصر مدرن پیوست (دان، ۱۳۸۲، ص ۹-۱۳). از آنجا که اندیشه روشنگری در فرانسه تکامل یافت و بسیاری از فیلسوفان عصر روشنگری نیز فرانسوی بودند، می‌توان به اهمیت عصر روشنگری در وقوع و ایجاد زمینه‌های انقلاب فرانسه پی برد.

در اواخر قرن هجدهم، تاریخ سیاسی مغرب زمین دستخوش دگرگونی‌های عمیقی شد. در این دوران، مرگ سیستم حکومت و اجتماعی که طی فرمانروایی شاهان مستبد رشد یافته بود، اتفاق افتاد؛ در انگلستان بساط این سیستم با انقلاب سال ۱۶۸۸ برچیده شده بود، اما در دیگر کشورهای اروپا همچنان دوام داشت و با گذشت زمان پابرجا تر و فسادانگیزتر شده بود. این شیوه حکومت با

میلیتاریسم و جاه‌طلبی حاکمان مستبد و ناتوان شدن اشراف رشد می‌یافت، اما در هیچ‌یک از کشورها به مانند حکومت فرانسه و در زمان آخرین شاهان بوریون، نفرت‌انگیز نبود. لویی چهاردهم پادشاه فرانسه نمونه بارز پادشاه مستبد و مطلق‌العنان بود. جانشینان وی لویی پانزدهم و لویی شانزدهم حکومت را به آخرین درجه لاقیدی و بی بندوباری و اسراف و ولخرجی تنزل دادند. در همین زمان بود که مردم فرانسه نیز اندک اندک از خواب برخاستند و به ضررهای استبداد پی بردند. از این‌رو، شگفت نبود که فرانسه صحنه قیام‌های خونین شود و طی آن رژیم‌هایی که دیر زمانی مورد نفرت و تحقیر افراد روشن‌بین بود واژگون شود. انقلاب فرانسه اوج مخالفت روزافزون مردم علیه استبداد و اشرافیت روبه زوال فرانسه بود.

علل ایجاد انقلاب فرانسه را می‌توان به سه دسته اصلی تقسیم کرد: سیاسی، اقتصادی و فکری. هر چند هیچ‌یک از علل مذکور را نمی‌توان مستقل از یکدیگر دانست، مثلاً علل فکری و تا اندازه‌ای علل سیاسی ناشی از علل اقتصادی بودند. با وجود این، بهتر است که علل انقلاب را جدا از یکدیگر مطالعه کنیم. در دوران جدید، هر دگرگونی اجتماعی معلول یک سلسله علل فکری بوده است و پیش از آنکه نهضتی به مرحله انقلاب برسد، باید بر پایه عقاید تازه‌ای استوار شود. این عقاید در آغاز زاینده آرزوها و تمایلات سیاسی و اقتصادی‌اند، لکن باگذشت زمان چنان اهمیتی پیدا می‌کنند که به صورت عواملی مستقل در می‌آیند و در واقع می‌توان گفت که به مثابه یک مذهب تجسم پیدا می‌کنند و مردم به آن ایمان می‌آورند. علل فکری انقلاب فرانسه در اصل از دوران روشنگری سرچشمه گرفت؛ جنبش روشنگری دو نظریه سیاسی عرضه کرده بود که اثر آن‌ها سالیان بعد آشکار شد: ۱. نظریه آزادی: که لاک، ولتر و مونتسکیو آن را عرضه کردند؛ ۲. نظریه دموکراتیک: که روسو عرضه کرد. این دو نظریه اصل یکسان نداشتند، اما اصول مشترکی داشتند؛ هر دو نظریه بنای دولت‌ها را بر پایه قرارداد اجتماعی می‌دانستند و حکومت‌ها را نیز سازمان‌های شیطانی می‌دانستند که متأسفانه وجودشان لازم و حتمی است. همچنین هر یک از این نظریه‌ها به شکلی هواخواه حاکمیت عامه بودند و هر دو حامی حقوق طبیعی افراد بودند (فرمانفرمایان، ۱۳۴۴، ص ۳۸ و ۳۹). روسو در کتاب *قرارداد اجتماعی* خود که در ۱۷۶۲ منتشر شد، عنوان کرده بود که انسان آزاد به دنیا می‌آید، اما همه‌جا در زنجیر است.

او این زنجیرها را نهادهای اجتماعی مرسوم می‌دانست که انسان را از آزادی‌های طبیعی‌اش محروم می‌کردند و شکستن این قید و بندها بازگشت به مناسبات طبیعی بین انسان‌ها بود که زمانی وجود داشت و بعدها جامعه آن‌ها را منحرف کرد. روسو با لاک هم‌عقیده بود که شهروندان مجبورند از مطالبه آزادی مطلق دست بکشند تا در عوض از مزایای بزرگ‌تر جامعه و حمایت حکومت برخوردار شوند، اما به گفته او این چشم‌پوشی از آزادی به خاطر یک خیز بزرگتر، تنها توجیه و بهانه‌ای برای

فصل اول: علل و مقدمات انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ میلادی / ۱۵

حکومت بود(دان، ۱۳۸۲، ص ۶۸ و ۶۹). در مجموع تفکرات مونتسکیو و روسو در این عصر در به وجود آوردن شرایط انقلاب بسیار مفید بود و فضای فکری ایجاد انقلاب را مهیا کرد.

### علل فکری، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی

علل اجتماعی و سیاسی انقلاب فرانسه متأثر از ساختار اجتماعی و سیاسی جامعه آن روز فرانسه است. تشکیلات اجتماعی سال ۱۷۸۹ میلادی کاملاً مشابه پانصد سال پیش یعنی دوره پادشاهی فیلیپ لوبل در قرن سیزدهم بود و اصل اساسی تمام تشکیلات همچنان بر اساس عدم مساوات بود(ماله و ایزاک، ۱۳۴۴، ص ۳۵۶). قریب دویست سال، حکومت فرانسه تقریباً دستگاهی بود که به دست یک نفر اداره می‌شد و طی سده‌های چهاردهم، پانزدهم و شانزدهم، نوعی پارلمان موسوم به طبقات عمومی، که منتخبی از نمایندگان طبقه‌های روحانی، اشراف و عوام (Black, 1999, p.38) بود، در فواصل نامرتب تشکیل می‌شد، که از سال ۱۶۱۴ این پارلمان دیگر تشکیل نشد. از آن پس، شخص پادشاه تنها قدرت حاکم بود و بدون ترس از اتهام و یا محدودیت قانونی، به حکومت می‌پرداخت و اختیار تعیین سرنوشت اتباع خود را داشت و می‌توانست افراد را بدون محاکمه زندانی کند و با سانسور شدید مطبوعات و جلوگیری از آزادی بیان، از انتقادهای علیه حکومت خود جلوگیری کند(فرمانفرمایان، ۱۳۴۴، ص ۹۸ و ۹۹).

رژیم فرانسه پیش از انقلاب ۱۷۸۹ ساختار اشرافی داشت و به اشکال مختلف فئودال بود و افراد اجتماع از نظر حقوقی هرکدام به یک طبقه یا درجه از اجتماع تعلق داشتند که اولین این طبقات طبقه روحانی بود، دوم طبقه اشرافی و سوم طبقه‌ای بود که شامل سایر مردم از ثروتمندترین طبقات بازرگان و صاحبان مشاغل مختلف تا فقیرترین زارعین و کارگران شهری می‌شد. اهمیت این طبقه‌بندی از آن لحاظ بود که حقوق قانونی فرد و حیثیت شخصی بستگی به طبقه‌ای داشت که متعلق بدان بود. از لحاظ سیاسی این طبقات کهنه شده بودند، تا ۱۶۱۴ طبقات در اتاژنرال تمامی مملکت (یا مجالس طبقات عمومی) اجتماع نکرده بودند، گرچه در بعضی ایالات کماکان با عنوان مجلس شورای ایالتی دور هم جمع می‌شدند و از نظر اجتماعی نیز کهنه شده بودند(پالمر، ۱۳۴۰، ص ۴۳۱).

در باب شرایطی که در کلیساها حکمفرما بود و درباره وضع طبقه کشیشان بسیار غلو کرده‌اند و آن را یکی از علل انقلاب فرانسه شمرده‌اند. مذهب رسمی کشور کاتولیک بود، کلیسای فرانسه بر تمامی محصولات فلاحتی عشریه‌ای بسته بود و با نهایت سخت‌گیری نسبت به پرداخت این عشریه دقت لازم را به خرج می‌داد(پزشک زاد، ۱۳۸۳، ص ۱۴). عین این ترکیب در انگلستان

معمول بود، اسقفان فرانسوی اکثراً در امور دولتی نقش ایفا می‌کردند اما اسقفان انگلیسی از طریق مجلس اعیان در اداره امور مملکت سهیم بودند. اسقفان فرانسوی در ۱۷۸۹ فی الواقع ثروتمندتر از اسقفان انگلیس نبودند، که چهل سال بعد از این درباره آن تحقیقاتی به عمل آمد. با ترویج عقاید ملکی عصر روشنگری، از عده کشیشان بالأخص فرقه‌های دیر نشین به مراتب کاسته شده بود. به طوری که تا سال ۱۷۸۹ در فرانسه تعداد کشیشان کاتولیک از هر فرقه به یکصد هزار نفر نمی‌رسید. اگر چه اکثراً درباره اهمیت طبقه روحانیون غلو شده است اما باید گفت که کلیسا در سیستم اجتماعی جاری مملکت نقش اساسی داشت و حائز اهمیت بود. یکی از علل این امر آن بود که تشکیلات مذهبی از قبیل اسقف نشین‌ها، کلیساها، دیرها، مدارس و سایر موقوفات مذهبی پنج الی ده درصد اراضی مملکت را دارا بودند. یعنی در مجموع کلیسا از بزرگترین مالکین محسوب می‌شد. علاوه بر آن درآمد به دست آمده از اموال کلیسا مانند کلیه درآمدها بسیار غیر متساوی توزیع شده بود و قسمت اعظم آن به دست پاره‌ای از اشرافیون می‌افتاد که بر مناصب عالی‌تر روحانیت تکیه زده بودند، با اینکه توده کشیشان برزن‌ها از طبقه پایین اجتماع بودند، مناصب بهتر به طبقه اشراف اختصاص داده شده بود. در عهد لوئی شانزدهم هر اسقفی یکی از اشراف بود. طبقه نجبا در ۱۷۸۹ مرکب از چهارصد هزار نفر اعم از مرد و زن و بچه بودند. مسئولین امور خلق که معمولاً یک قرن قبل از طبقه عامه بودند اکنون قاعدتاً از میان طبقه نجبا می‌آمدند (پالمر، ۱۳۴۰، ص ۴۳۱ و ۴۳۲).

در طول سال‌های ۱۷۱۳ و ۱۷۸۹ تجارت خارجی فرانسه پنج برابر شده بود که خود دلیلی بر بسط طبقه بازرگانان مملکت بود، چون افراد بورژوازی نیرومندتر، کتابخوان‌تر، معتمدتر بر نفس خویش شدند از مزایایی که خاص نجبا بود، انزجار حاصل کردند. پاره‌ای از این مزایا جنبه مالی داشت. مثلاً اشراف اصولاً از تابه<sup>۱</sup> یا مهمترین مالیات مستقیم معاف بودند و حال آنکه بورژواها برای معافیت، ناگزیر از جهد بیشتری بودند، اما آنقدر افراد بورژوازی از امتیازات مالی بهره‌مند بودند که منفعت‌جویی مادی صرفاً غرض اصلی ذهنی آن‌ها نبود. برخی از نجیب‌زادگان، نجیب‌زادگی خود یا پدارنشان را از پادشاه، در مقابل پول و پیشکش گرفته بودند و یا با خرید یک منصب اختصاصی نجیب‌زادگان، به این عنوان نائل شده بودند (پزشک زاد، ۱۳۸۳، ص ۱۴ و ۱۵). بورژوا از نجیب‌زاده به سبب تفوق و گستاخی‌اش منزجر بود. آنچه را قبلاً احترام معمول و متعارض می‌دانستند، اکنون سرشکستگی می‌شمردند و بورژواها احساس می‌کردند که راه مناصب و افتخارات به روی آن‌ها بسته شده است و اشراف به مثابه طبقه خاص در پی کسب قدرت بیشتری در دستگاه دولتی‌اند. انقلاب عبارت از تصادم دو چیز متحرک یعنی طبقه اشرافی و بورژوازی بود

---

1. Taille



فصل اول: علل و مقدمات انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ میلادی / ۱۷

که هر دو در حال اعتلا بودند. عامه مردم یعنی آن‌هایی که در طبقه سوم پایین‌تر از خانواده‌های بازرگانان و اربابان مشاغل قرار داشتند، شاید زندگی‌شان به همان منوال بود که نظایر آنان در اغلب کشورها بود، اما در مقام قیاس با طبقات بالاتر روزگار آن‌ها چندان خوب نبود. اشخاص مزدبگیر به هیچ وجه از رونق بازار تجارت بهره‌مند نشده بودند. در خلال سنوات ۱۷۳۰ و ۱۷۸۰ بهای اجناس مصرفی مردم در حدود ۶۵ درصد فرق کرد. حال آنکه دستمزدها ۲۲ درصد افزایش یافت با وجود این، اشخاصی که متکی به دستمزد خویش بودند، در مضیقه افتادند. هرچند عده آن‌ها به مراتب کمتر از امروز بود؛ زیرا در روستاها بسیاری از افراد کشاورز و در شهر بسیاری جزو پیشه‌وران جزء بودند که زندگی هیچ‌کدام از این دو دسته متکی به دستمزد نبود، بلکه این گروه‌ها حاصل دسترنج خویش را به نرخ روز می‌فروختند و از آن راه امرار معاش می‌کردند. با وجود این، هم در شهر و هم در روستا جمع زیادی مزدبگیر یا عنصر پرولتاریا محسوب می‌شدند، که تا این تاریخ واقف به اختلاف طبقاتی یا آگاه از دانش به خصوص نبودند و بعداً سهم مؤثری در انقلاب ایفا کردند (پالمر، ۱۳۴۰، ص ۴۳۲ و ۴۳۳).

### سیستم زمین‌داری رژیم قدیم و تأثیر آن بر انقلاب

در فرانسه آن زمان، نزدیک به چهار پنجم مردم فرانسه روستایی و وابسته به زمین‌های کشاورزی بودند. سیستم زمین‌داری چنان گسترش پیدا کرده بود که بلاشک در فرانسه سرواژه، به آن معنایی که در اروپای شرق معمول بود، وجود خارجی نداشت. به هر جهت در ملک اربابی هنوز پاره‌ای از مشخصه‌های عهد فئودالیت به جا مانده بود. سیستم مالکیت رژیم دارای صفت متمایز کننده دیگری نیز بود؛ هر کسی که صاحب یکی از املاک اربابی بود نسبت به تمام زمین‌های واقع در آبادی اربابی از حق برخوردار بود که آن را حق تملک فائقه می‌نامیدند. در ضمن کشاورزان بیش از پیش از دیون فئودال منزجر بودند، زیرا در بسیاری از موارد خود را مالکین واقعی زمین محسوب می‌کردند و ارباب را بزرگ‌زاده‌ای در همسایگی خود می‌دانستند که بدون منت از مقامی متفاوت با درجه آنان برخوردار بود. اشکال کار در آن بود که قسمت اعظم سیستم مالکیت دیگر نه تناسبی با سودمندی واقعی اقتصادی و نه با فعالیت آنان داشت (همان، همانجا).

به همین نحو وحدت سیاسی فرانسه که بالغ بر یک سده بر اثر حکومت پادشاهی حاصل آمده بود، یکی از شروط اساسی و حتی یکی از علل وقوع انقلاب بود. اوضاع اجتماعی به هر نحوی بود فقط می‌توانست در کشوری موجد افکار عمومی، تهییج عموم مردم، مسئول طرح سیاست‌هایی برای خلق و تدوین قوانینی برای عموم ملت باشد که پیش از آن ملت از لحاظ سیاسی متحد شده باشند. این

شرایط در اروپای مرکزی وجود نداشت. در فرانسه چنین حکومتی موجود بود و اصلاح طلبان مجبور نبودند حکومتی از پایه ایجاد کنند، فقط می‌بایست حکومت موجود را به دست بگیرند و آن را به شکلی که می‌خواهند درآورند. در قرن هجدهم عموم فرانسویان احساس می‌کردند که همگی عضویت جامعه واحدی سیاسی موسوم به فرانسه را دارند، در پرتو انقلاب این حس عضویت و اخوت به طرز شگرف به جوش آمد و بدل به عشقی از برای همشهری بودن، حقوق مدنی، تعرفه‌های انتخاباتی، به کار بستن و استفاده از حکومت و حق حاکمیت آن به نفع عام گردید.

از دیگر علت‌های سیاسی انقلاب فرانسه، ساز و کار دور از منطق حکومت بود. ساختمان حکومت آن روز فرانسه حاصل رشد طولانی و نامنظمی بود که ریشه آن به قرون وسطی نیز می‌رسید. گهگاه، بدون توجه به سازمان‌هایی که قبلاً بنیان یافته بود، در شرایطی خاص، سازمان‌های جدیدی تأسیس می‌شد. در نتیجه، وظایف اداری افراد در هم تداخل پیدا می‌کرد و گروهی از کارمندان زائد دولتی، از خزانه عمومی حقوق می‌گرفتند. تعارض وظایف و اعمال ادارات رقیب، حل و فصل اغلب مسائل حیاتی را ماه‌ها به تعویق می‌انداخت. تقریباً همه جا بی‌کفایتی و بی‌بندوباری و ارتشاء فرمان می‌راند. حتی در امور مالی همان بی‌نظمی که در سایر قسمت‌های سیاست عمومی وجود داشت، به چشم می‌خورد. نه تنها حکومت بودجه‌ای نداشت بلکه حساب دخل و خرج‌های دولتی نیز نگه‌داشته نمی‌شد. به علاوه، بین درآمد پادشاه و درآمد دولت تفاوت مشخصی نبود. بدتر آنکه، گردآوری مالیات‌ها و درآمدهای عمومی تصادفی انجام می‌گرفت و مستمر نبود. پادشاه برای تحصیل مالیات‌ها، به جای آنکه تحصیل‌داران رسمی را به کار بگمارد، روش قدیمی رومیان را به کار می‌بست و جمع‌آوری مالیات‌ها را به افراد و شرکت‌های خصوصی به مقاطعه می‌داد و آن‌ها اجازه داشتند آنچه را اضافه بر مبلغ معین از مردم اخذ می‌کردند، تصاحب کنند. نظیر همین اوضاع نامنظم در قلمرو حقوق و روش قضائی نیز جریان داشت. تقریباً همه استان‌های فرانسه، بر اساس عرف محل قوانین مخصوصی داشتند. از همین روی در جنوب فرانسه، یعنی محلی که نفوذ و تأثیر رومیان بیشتر بود، عملی که جرم بود و مرتکب آن کیفر می‌دید، در مرکز یا شمال فرانسه جرم نبود و مرتکب مجازات نمی‌شد. این ناهماهنگی به خصوص برای بازرگانان که اغلب به نقاط دور کشور سفر می‌کردند دشواری بسیاری به بار می‌آورد.

شاید قاطع‌ترین علل سیاسی انقلاب فرانسه جنگ‌هایی بود که فرانسه طی سده هجدهم با کشورهای دیگر انجام می‌داد. مادام که پایه‌های دستگاه حکومت استوار باشد، هر اندازه هم ظلم و استبداد حکم‌فرما شود، حملات پراکنده و تصادفی به آن حکومت، انقلاب پدید نمی‌آورد. پیش از آنکه تحولات سیاسی و اجتماعی، یعنی انقلاب واقعی، در کشوری رخ دهد متزلزل شدن نظم موجود ضروریست. باید وقایعی روی دهد تا بحران‌هایی پدید آید و بی‌کفایتی و فساد حکومت را آشکار سازد و چنان نفرتی برانگیزد

فصل اول: علل و مقدمات انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ میلادی / ۱۹

که بسیاری از مردمی که پیش از آن هوادار حکومت بوده‌اند در مقابل آن صف بیندند. هیچ حادثه‌ای برای پدیدآمدن این تزلزل بهتر از مقابله با نیروهای خارجی و شکست‌های شدید و تحقیرآمیز نیست. در حقیقت، تمام انقلاب‌های بزرگ دوران جدید به دنبال جنگ‌های طولانی و ویران‌گر صورت گرفته‌اند. نخستین جنگی که زمینه را برای انقلاب فرانسه آماده کرد جنگ‌های هفت ساله (۱۷۵۶-۱۷۶۳) زمان حکومت لویی پانزدهم بود. در این جنگ‌ها فرانسه علیه انگلستان و پروس جنگید و با آنکه اتریش و روسیه او را یاری کردند، شکستی فاحش خورد و در نتیجه، تقریباً تمام مستعمرات خود را از دست داد. طبیعی است که تقصیر این مصیبت متوجه ناشایستگی اعضای حکومت بود. هنگامی که لویی شانزدهم به سال ۱۷۷۸ تصمیم گرفت در جنگ استقلال آمریکا مداخله کند، نتایج اندوه‌باری به بار آمد. گرچه فرانسه در این زمان پیروز بود، اما مخارج سه سال نگهداری ناوگان‌ها و سپاهیان در قاره آمریکا سرانجام حکومت را به ورشکستگی کشاند (فرمانفرمایان، ۱۳۴۰، ص ۸۶ و ۸۷). این مسائل بار مالی زیادی داشت که بر دوش مردم فرانسه همواره سنگینی می‌کرد.

### علل اقتصادی و بحران مالی

جوهر وضع انقلابی این بود که پادشاه، یعنی سنگ زیربنای تمامی نظام سیاسی و اجتماعی مستقر در فرانسه، در تنگنای مالی نومیدکننده‌ای قرار داشت، در طی دهه قبل، سلسله‌ای از وزیران کوشیده بودند وضع مالی دربار را بر پایه‌های استوارتری قرار دهند، اما هیچ موفقیتی به دست نیاورده بودند (تامسن، ۱۳۸۷، ص ۶). امری که وقوع انقلاب را تشدید کرد، شکست مالی دولت بود، فقط مخارج هنگفت دربار باشکوه ورسای نبود که بار دولت را سنگین می‌ساخت، در ۱۷۸۸ تمامی مخارج دستگاه سلطنت فقط پنج درصد هزینه عمومی بود؛ آنچه بار تمام دولت‌ها را بیش از پیش سنگین ساخته بود، مخارج نگهداری ارتش و نیروی دریایی در آن زمان بود و همچنین بار قرضه عمومی که در عموم کشورها تقریباً بر اثر هزینه جنگ گذشته پدید آمده بود. در ۱۷۸۸ دولت فرانسه در حدود یک چهارم از مخارج سالیانه خویش را صرف نگهداری قوای مسلح خود می‌کرد و تقریباً نیمی از مخارج سالیانه عبارت از تأدیه قروض بود. مخارج انگلستان نیز تقریباً به همین نسبت بود. بدهی فرانسه تقریباً چهار بیلیون لیر می‌شد. جنگ استقلال آمریکا تا حد زیادی عامل افزایش مقدار این بدهی شده بود. معذک این مقدار فقط نصف قروض ملی انگلیس و کمتر از یک پنجم سرمایه مملکتی محسوب می‌شد و از بدهی جمهوری هلند نیز کمتر بود. در آن موقع، دولت چون از پرداخت پاره‌ای قروض خود سرباز زده بود، از سنگینی بار بدهی کاسته بود.

۲۰ / تاریخ اروپا از انقلاب فرانسه تا جنگ جهانی اول

در ۱۷۸۰ چنین فکری ابداً به ذهن هیچ‌یک از مأمورین مسئول دولت خطور نمی‌کرد (پالمر، ۱۳۴۰، ص ۴۳۵ و ۴۳۶)، این خود دلیل بارزی بر ترقی طبقه بورژوا در عرض این مدت بود، زیرا بیشتر افراد این طبقه بودند که به دولت اعتبار می‌دادند.

با وجود این، تحمل بار قرض ممکن نبود و ساده‌ترین دلیل آن نیز عدم توازن بودجه فرانسه محسوب می‌شد. مالیات‌ها و سایر عوائد مملکتی تکافوی مخارج ضروری را نمی‌کرد. این امر نیز به نوبه خود ناشی از معافیت افراد در پرداخت مالیات و عدم تأدیه عناصر ممتاز مخصوصاً اشراف بود. مهمترین مالیات مملکتی<sup>۱</sup> را عموماً کشاورزان می‌پرداختند؛ زیرا طبقه اشرافی به واسطه مزایای طبقاتی خویش از پرداخت آن مالیات معاف بودند و بورژواها نیز به علل مختلف خود را از تأدیه آن معاف می‌کردند، کلیسا نیز اصرار داشت که دارایی‌اش مشمول مالیات حکومتی نشود و مرتباً برای سلطان پیشکش می‌فرستاد، اگرچه مقدار آن قابل توجه بود، اما کمتر از مقدار مالیاتی بود که معمولاً به اموال کلیسا تعلق می‌گرفت. به این ترتیب، اگرچه مملکت ثروتمند بود، خزانه تهی بود. زیرا آن دسته از طبقات اجتماعی که بیشتر از همه از ثروت مملکت استفاده می‌بردند به نسبت عوائد خویش مالیات نمی‌پرداختند و حتی از آن بدتر پرداخت مالیات را یک امر منفی برای خود تلقی می‌کردند. در این میان، عده زیادی از مسئولین امور، از جمله شخص لوئی چهاردهم، جان لا، مویو و تورگو به ضرورت وصول مالیات از طبقات ممتاز واقف بودند. در ۱۷۷۷ لوئی شانزدهم یک نفر بانکدار سوئسی را به نام ژاک نکر<sup>۲</sup> به ریاست کل امور مالی فرانسه منصوب کرد. نکر مانند افرادی که قبل از وی متصدی چنین مقامی بودند در صدد وصول مالیات از اشراف برآمد و مانند آن‌ها معزول شد (کورزین، ۱۳۸۴، ص ۵۴ و ۵۵). جانشین وی کالون<sup>۳</sup> بر اثر تشدید بحران حتی به نتایج انقلابی‌تری رسید. در ۱۷۸۶ وی برنامه‌ای تهیه کرد که در آن سعی کرده بود استبداد منورالفکرانه را تا اندازه‌ای با توسل به تأسیسات منتخب مردم تعدیل کند. کالون به جای *taille* که مهمترین مالیات مملکتی بود و عموماً کشاورزان می‌پرداختند، پیشنهاد مالیاتی عمومی کرد که کلیه مالکین بدون استثناء مشمول آن می‌شدند. بر طبق آن، مقرر می‌داشت از مالیات‌های غیر مستقیم کاسته شود و به منظور افزایش بر میزان تولید اقتصادی تعرفه‌های گمرکی داخل مملکت ملغی شود. در نتیجه، پاره‌ای از اموال کلیسا را ضبط کرد و برای علاقه‌مند ساختن صاحبان اراضی به امور حکومت پیشنهاد تشکیل مجلس ایالتی را داد که در آن‌ها تمامی مالکین اشراف، روحانیون، بورژواها و زارعین بدون توجه به طبقه و درجه

- 
1. Taille
  2. Jacques Necker
  3. Calonne

فصل اول: علل و مقدمات انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ میلادی / ۲۱

نماینده داشته باشند. اگر پیشنهاد کالون عملی می‌شد احتمالاً معضلات مالی مملکت حل می‌شد و انقلابی به وقوع نمی‌پیوست، اما این برنامه نه فقط تیشه به ریشه امتیازات اشرافی، ایالتی و امثال آن می‌زد که به موجب این قبیل امتیازات مردم از تأدیه مالیات معاف بودند، بلکه بنیان سلسله مراتب طبقات ثلاثه اجتماع را متزلزل می‌ساخت. چون کالون به تجربه می‌دانست که پارلمان پاریس هرگز چنین پیشنهادی را قبول نخواهد کرد در ۱۷۸۸ جلسه‌ای از بزرگان طبقات اقشار تأثیرگذار تشکیل داد تا مگر آراء وی را تأیید کنند.

این جمع نیز چون مایل به شرکت در امور حکومت بودند در کسب امتیازاتی پافشاری کردند و کار به بن بست کشید. بنابراین، لوئی شانزدهم کالون را از کار معزول کرد و اسقف اعظم تولوز لومنی دوپری یین<sup>۱</sup> را، که مردی بسیار سرد و گرم روزگار چشیده بود، به جانشینی وی تعیین کرد. بری یین کوشید تا همان برنامه را به تصویب پارلمان پاریس برساند، اما پارلمان آن را رد کرد و اعلام داشت که تصویب مالیات‌های جدید فقط در حوزه صلاحیت نمایندگان طبقات ثلاثه مملکت است که در مجلس واحد اتاژنرالی گرد آمده باشند. در آغاز امر بری یین و لوئی شانزدهم زیر بار نرفتند، زیرا معتقد بودند که اگر اتاژنرال تشکیل شود چنین مجلسی در قبضه اشراف خواهد بود. بری یین و لوئی شانزدهم مثل مویو و لوئی پانزدهم د صدد برانداختن پارلمان‌ها برآمدند و به خیال ایجاد تشکیلات قضایی جدیدی بودند که در آن، دیوان قضا را هیچ گونه نفوذی در سیاست مملکت نباشد. این امر منجر به طغیان واقعی اشراف شد و تمامی پارلمان‌ها و مجالس ایالتی مقاومت کردند، افسران ارتش از اجرای اوامر سرپیچی کردند، لوئی شانزدهم که اکنون حکومت خویش را در حال رکود می‌دید و قادر به قرض کردن و یا وصول مالیات‌ها نبود در پنجم ژوئیه ۱۷۸۸ وعده داد که در ماه مه سال بعد اتاژنرال را تشکیل دهد و از طبقات مختلف دعوت شد تا نمایندگان خویش را انتخاب و نیز سیاهه‌ای از شکایات خویش تهیه کنند (پالمر، ۱۳۴۰، ص ۴۳۶ و ۴۳۷).

در مجموع باید گفت که در سال ۱۷۸۶ قروض ملی جمعاً به بیش از هشت میلیارد دلار رسید و هر سال که می‌گذشت، مبلغ متناهی بر آن افزوده می‌شد. درآمدهای موجود نه تنها قادر به تقلیل اصل این قروض نبود، بلکه کفایت بهره آن‌ها را هم نمی‌داد. تنها چاره دردها تحمل مالیات‌های جدید بود. لویی شانزدهم در سال ۱۷۸۷ به قصد وضع مالیات‌های تازه و به امید آنکه توانگران بزرگ مملکت قبول کنند که در تحمل بار سنگین مالیاتی سهیم شوند، مجلسی از اشراف و ثروتمندان بزرگ تشکیل داد. لکن نجیب‌زادگان و روحانیون حاضر نشدند از امتیازات و معافیت مالیاتی خود چشم ببوشند. در نتیجه، تقاضا برای تشکیل مجلس طبقات عمومی افزایش یافت.

---

1. Lomenie de Brienne

این مجلس که از نمایندگان سه طبقه ملت تشکیل می‌شد، پادشاه را مطابق اراده مردم در مسائل مربوط به حوائج مالی راهنمایی می‌کرد. در تابستان ۱۷۸۸ لویی شانزدهم به تقاضای ملت مبنی بر انعقاد مجلس طبقات عمومی گردن نهاد. همین که نمایندگان طبقات سه گانه گرد هم آمدند، بین آن‌ها بر سر روش اخذ آراء اختلاف به وجود آمد و رهبران بورژوازی با هرگونه روشی که آراء دو طبقه بالا بتوانند اراده طبقه سوم را خنثی کند، مخالفت می‌کردند. آنان می‌خواستند که هر یک از نمایندگان مجلس یک رأی داشته باشد و از آنجا که قبلاً شماره نمایندگان عوام با مجموع نمایندگان دو طبقه دیگر مساوی تعیین شده بود، با اجرای چنین روشی روشن بود که طبقه سوم به یاری برخی از نجبا و روحانیون ناراضی می‌توانست اختیار مجلس را در دست گیرد. پس از یک‌ماه کشمکش سرانجام طبقه سوم در ۱۷ ژوئن شجاعانه تشکیل مجلس ملی را اعلام داشت و از نمایندگان طبقات ممتاز نیز برای شرکت در آن دعوت به عمل آورد. بسیاری از آنان این دعوت را پذیرفتند و ظرف دو روز اکثر روحانیون و تعداد پراکنده‌ای از نجیب‌زادگان به مجلس ملی پیوستند. در این وقت شاه ناگزیر به مداخله شد و بامداد روز ۲۰ ژوئن، هنگامی که نمایندگان شورشی گرد هم آمدند، سپاهیان دولتی تالار مجمع را محاصره کردند. چاره‌ای جز آن نبود که نمایندگان عوام و متحدین آنان که به حمایت اکثریت مردم اعتماد داشتند خود را به محوطه نزدیکی که برای میدان اسب سواری و زمین تنیس از آن استفاده می‌شد، رساندند. در اینجا تحت رهبری میرابو و آبه سی یز به شرافت خویش سوگند خوردند که تا لحظه‌ای که قانون اساسی فرانسه را تدوین نکرده‌اند با یکدیگر متحد و هم پیمان باشند. تمام نمایندگان به جز یک نفر، سوگند مشهور تالار تنیس را ادا کردند و ژان-ژوزف مونیه یکی از افرادی بود که نمایندگان را به ادای سوگند تشویق می‌کرد (کورزین، ۱۳۸۴، ص ۵۰ و ۵۱). سوگندی که روز ۲۰ ژوئن ۱۷۸۹ در زمین تنیس یاد شد، آغاز واقعی انقلاب فرانسه بود. نمایندگان طبقات عمومی با این ادعا که به نام مردم صلاحیت و اختیار تعویض حکومت را دارند نه تنها علیه خودمختاری لویی شانزدهم اعتراض می‌کردند، بلکه حقوق خویش را به منزله بالاترین قدرت کشور می‌دانستند. روز ۲۳ ژوئن لویی شانزدهم به مجلس آمد و اعلام کرد که تصمیمات مجلس باطل و ملغی است و باید در جلسات آینده هر یک از طبقات سه گانه در تالار مخصوص به خودشان بنشینند (فرمانفرمایان، ۱۳۸۴، ص ۷۸ و ۷۹). این اقدامات لوئی شانزدهم در کوتاه مدت جواب داد، اما در درازمدت نتوانست آن‌گونه که لوئی شانزدهم پیش‌بینی می‌کرد، جواب دهد.

### **بحران در رژیم سلطنتی فرانسه و پیدایش انقلاب**

بحران سرنوشت ساز در رژیم قبل از انقلاب را نمی‌توان فقط به جهت تناقضات داخلی رژیم توضیح داد؛ زیرا نظام سیاسی از خارج و به وسیله بورژوازی و مردم طبقات پایین مورد حمله قرار گرفته بود. این نظام سیاسی متشکل از مجموعه و اتحادی ناهمگن و متضاد به وجود آمده بود که

فصل اول: علل و مقدمات انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ میلادی / ۲۳

مسئله را به صورت طبقاتی مطرح می‌کرد (وول، ۱۳۷۸، ص ۲۸)؛ لذا بحران در رژیم سلطنتی فرانسه و پیدایش انقلاب را از ساختار سیاسی و تحول سیاسی از مجلس طبقات عمومی تا مجلس ملی پیگیری می‌کنیم.

### از مجلس طبقات عمومی تا مجلس ملی

اتاژنرال حدود یک سده و نیم بود که تشکیل نشده بود، سلطان فرانسه از همگی تقاضا کرد که در این باب بررسی‌هایی انجام دهند و برای تشکیل چنین مجلسی تحت شرایط جدید پیشنهاد خود را ارائه کنند. این امر منجر به سیلی از شور و بحث عمومی شد. صدها رساله سیاسی به چاپ رسید، که زبان حال بسیاری از آن‌ها این بود که اسلوب قدیمی اجتماع طبقات ثلاثه در مجالس جدا و محاسبه آراء هر مجلس که واحدی جداگانه بود، ملغی شود؛ زیرا طبق اصول قدیمی مجلس طبقه سوم همیشه از لحاظ تعداد آراء تحت الشعاع دو مجلس دیگر قرار می‌گرفت. در سپتامبر ۱۷۸۸ پارلمان پاریس که مجدداً مقام خود را بازیافته بود چنین نظر داد که اناژنرال باید در سه مجلس طبقاتی جدا اجلاس کند و چنان‌که در ۱۶۱۴ اتفاق افتاده بود، رأی بدهد. به این نحو اشراف از طریق پارلمان هدف خود را آشکار ساختند. با اصرار در تشکیل اناژنرال، طبقه اشراف فرانسه بانیان انقلاب شدند. انقلاب به منزله پیروزی دیگری در رستاخیز اشرافیت علیه خودسری سلطان آغاز شد. فی الواقع اشراف برنامه آزادی خواهانه‌ای داشتند و خواهان حکومت مشروطه و تضمین آزادی انفرادی برای عموم بودند، یعنی آزادی بیان و مطبوعات، رهایی از بازداشت و زندانی شدن به دلخواه مسئولین امور. اکنون بسیاری از آن‌ها حتی حاضر بودند از امتیازات مخصوص مالیاتی صرف نظر کنند، این امر ممکن بود به مرور ایام حل و رفع شود، اما در عوض مایل بودند عنصر سیاسی مهمی در تشکیلات حکومتی تلقی شوند. نظر آن‌ها بر این بود که نه تنها در ۱۷۸۹ اناژنرال تشکیل شود، بلکه مایل بودند از آن به بعد فرانسه را اناژنرال یعنی عالی‌ترین دستگاه مملکتی در سه مجلس جداگانه اداره کند، یکی برای اشراف، یکی برای روحانیون که در آن عمال عالی‌رتبه نیز از طبقه اشراف بودند و یکی برای طبقه سوم (پالمر، ۱۳۴۰، ص ۴۳۶). این مسئله درست همان چیزی بود که طبقه سوم می‌خواست از آن احتراز کند.

انتخاب این مجلس در اوایل سال ۱۷۸۹ و افتتاح آن در پنجم ماه مه آن سال بود (دولاندلن، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۹۶). نمایندگان جزواتی با خود همراه داشتند که حاوی درخواست‌های اصلاحی بود و این سه طبقه بر سر برخی از موارد با یکدیگر توافق نمی‌کردند. تعداد نمایندگان طبقه سوم که برابر با جمع نمایندگان دو طبقه دیگر بود، تقاضایشان این بود که مجلس جلسات عمومی

تشکیل دهد و برخلاف سابق که هر طبقه یک رأی داشت، هریک از نمایندگان مجلس حق رأی داشته باشند.

وکلاى عدليه، بانکداران، بازرگانان، اعتباردهندگان دولت، دکانداران، صنعتگران، کارگران و زارعین مایل نبودند که حکومت آنها به دست اعیان اعم از اشراف یا روحانیون اداره شود. همین که لوئی شانزدهم اتاژنرال را احضار کرد، امید آنها به عصری نوین، که بر اساس آن حکومت نهضت روشنگری بنا کند و بر اثر انقلاب آمریکا تهییج شود، به نهایت غلیان رسید. حکم پارلمان پاریس در سپتامبر ۱۷۸۸ به منزله سیلی بود که بر صورت این جمع نواخته شد، اهانت بالا مجوزی برای این طبقه از مردم بود و طبقه سوم نسبت به اشراف ظنین و متنفر شد. در ژانویه ۱۷۸۹ یکی از روحانیون به نام آبه سیه رساله معروف خود را تحت عنوان *طبقه سوم چیست؟* منتشر ساخت. در این رساله وی اعلام داشت که اشراف طبقه‌ای بی‌فایده‌اند که می‌توان آنها را از بین برد بی‌آنکه زیانی متوجه کسی شود، طبقه سوم رکن اساسی جامعه است و این طبقه است که نماینده ملت است و ملت مطلقاً و بدون هیچ‌چون و چرا از حق حاکمیت برخوردار است. از طریق نوشته‌های آبه سیه، آرائی که روسو در قرارداد اجتماعی آورده بود، وارد افکار انقلابیون شد. در عین حال، حتی قبل از آنکه اتاژنرال تشکیل جلسه دهد، نه به واسطه نوشته‌های فیلسوفان بلکه بیشتر بر اثر حوادثی که روی می‌داد و شرایطی که حکمفرما بود، اشراف و عامه مردم یکدیگر را با ترس و سوءظن می‌نگریستند. طبقه سوم که در آغاز پشتیبان اشراف علیه استبداد وزیران سلطان بود، اکنون بدترین نیات را به اشراف استناد می‌داد. خصومت طبقاتی از آغاز انقلاب را زهرآگین کرد و به دست آوردن اصلاحات در سایه صلح غیر ممکن شد و بسیاری از افراد طبقه بورژوا را بلا درنگ دچار روحیه‌ای رادیکال و مخرب کرد. به هر حال، سوءظن متقابل میان طبقات که بر اثر رژیم قدیم ایجاد و به واسطه انقلاب مشتعل شده بود از آن موقع فرانسه را دچار آشفتگی ساخته بود (پالمر، ۱۳۴۰، ص ۴۳۷ و ۴۳۸) و این آشفتگی در انقلاب‌های متعاقب انقلاب فرانسه نیز ادامه داشت. همانگونه که پیش از این عنوان شد مجلس طبقات عمومی چنان که مقرر شده بود در ماه مه ۱۷۸۹ در ورسای تشکیل شد و طبقه سوم که نمایندگان آنها وکلای عدلیه بودند، در این سازمان و مجالس ثلاثه آن حضور نیافتند (کورزین، ۱۳۸۴، ص ۴۶). این طبقه پافشاری می‌کرد که نمایندگان هر سه طبقه در مجلس واحدی اجلاس کنند و هریک از نمایندگان بر وفق میل و نظر خویش رأی دهند. اگر چنین پیشنهادی مورد قبول واقع می‌شد نافع طبقه سوم بود؛ زیرا تعداد نمایندگانی که سلطان اجازه آن را به آن طبقه عطا کرده بود، معادل مجموع نمایندگان دو طبقه دیگر بود. مدت شش هفته بن‌بست ادامه پیدا کرد و در سیزدهم ژوئن چند تن از کشیشان از مجلس طبقه اول خارج شدند و به نمایندگان طبقه سوم



فصل اول: علل و مقدمات انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ میلادی / ۲۵

پیوستند. ورود آن‌ها با شور و شغف پذیرفته شد. در هفدهم ژوئن طبقه سوم نام خود را «مجلس ملی» اعلام کرد (دولاندلن، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۹۶). لوئی شانزدهم تحت فشار اشراف تالاری را که محل اجتماع آنان بود، بست. اعضای مجلس در زمین تنیس سر پوشیده‌ای که مجاور تالار بود، گرد آمدند و در آنجا میان آشفتگی و اضطراب جماعتی که به هر سو در حرکت بودند مراسم تحلیف به عمل آمد و سوگندنامه زمین تنیس را در بیستم ژوئن ۱۷۸۹ امضاء و تصریح کردند که هر جا این جماعت گرد هم آیند مجلس ملی موجود خواهد بود و چنین اجتماعی منحل نخواهد شد، مگر آنکه پیش نویس قانون اساسی مملکت را تحریر کرده باشد. این اقدامی انقلابی بود زیرا معنای حق حاکمیت را از آن جماعتی از افراد می‌دانست که صاحب هیچ‌گونه اختیار قانونی نبودند.

لوئی شانزدهم به نمایندگان طبقات سه گانه فرمان داد که در مجالس جداگانه خود جلوس کنند. سرانجام از روی بی‌علاقه‌گی برنامه‌ای اصلاحی ارائه داد، اما این اقدام برای جلب اعتماد ناراضیان بسیار دیر بود و به هر حال طبق آن برنامه، تشکیلات اجتماعی فرانسه از لحاظ طبقات قانونی کما فی السابق باقی می‌ماند. در نتیجه، جمعیتی که خود را مجلس ملی می‌خواند، حاضر نشد از تقاضای خود دست بردارد. لوئی شانزدهم دودلی نشان داد و موفق نشد فرمان‌هایی را که صادر کرده بود، به موقع به اجرا بگذارد و مجلس ملی را به حال خود گذاشت. وی در خلال روزهای بعد از این واقعه، اواخر ماه ژوئن، در حدود هجده هزار نفر سرباز را به ورسای احضار کرد (پالمر، ۱۳۴۰، ص ۴۳۹؛ دولاندلن، ۱۳۶۷، ص ۱۶۹). این اتفاقات وقوع انقلاب را تشدید کرد.

آنچه اتفاق افتاد از این قرار بود که در مرافعه میان اشراف و عامه مردم، سلطان فرانسه جانب اشراف را اختیار کرد. در فرانسه مخالفت سلطان با فئودالیزم سنت بود. قرن‌ها بود که حکومت پادشاهی فرانسه از طبقه بورژوازی قدرت خود را کسب کرده بود. در طی سده هجدهم وزیران سلطان به مبارزه خویش علیه طبقات ممتاز ادامه داده بودند. فقط یک سال قبل از این بود که میان لوئی شانزدهم و اشراف سرکش مملکت تقریباً جنگ در گرفته بود. در ۱۷۸۹ لوئی توانست در احراز حقوق خویش بکوشد، نظارت اتاژنرال از چنگش بیرون رفت و او هیچ‌گونه زعامتی نشان نداد و هیچ‌گونه برنامه‌ای ارائه نکرد، تا آنکه کار از کار گذشت. او و دستگاه حکومت هیچ‌گونه شعاری به وجود نیاورد تا احزاب بتوانند گرد آن متحد و هماهنگ شوند. او نتوانست از حس شاه‌دوستی شدیدی که بورژوازی و توده مردم نسبت به او داشتند، استفاده کند. این مردمان بودند که تمنای هیچ چیز را به قدر سلطانی نداشتند که مانند